

# Examination of the Crisis of Divine Spirituality in Human Ontology: Conceptual Elucidation, Existential Impacts, and Islamic Strategies

Mohammad Esmail Abdollahi<sup>1</sup> | Tayebe Alaei<sup>2</sup>

1. Mohammad Esmail Abdollahi, Faculty of Governance, University of Tehran, Tehran, Iran;

Email: M.e.abdollahi@ut.ac.ir

2. MSc. Student Public Administration – Public Policy Making, University of Tehran, College of Management, Tehran, Iran;

Email: Alaei.tayebe@ut.ac.ir

## ARTICLE INFO

## ABSTRACT

### ARTICLE INFO

#### ABSTRACT

#### Article History:

Received June 01, 2025

Revised July 06, 2025

Accepted August 08, 2025

Publication September 12, 2025

#### Keywords:

Spirituality,

Crisis of Spirituality,

Anthropology,

Ways to Overcome.

The crisis of divine spirituality, as an ontological framework in human ontology, disrupts the balance of soul and body through modernity's dominance over materialism and material pleasure-seeking, fueling identity voids, emptiness, and pathologies related to the meaning crisis; this void arises from pseudo-spiritualities and necessitates indigenous theological-psychological models for restoring the authentic fitrah. This study elucidates the conceptual framework of divine spirituality, dissects its existential impacts, and analyzes the contemporary crisis (etiology, sequelae, remediation) to answer the question "What is the spiritual crisis in human ontology, and how do Islamic tools mitigate it?" The qualitative analytical-descriptive approach systematically extracts and combines primary sources (the Holy Qur'an and hadiths) and secondary sources (valid research articles and works) to build a conceptual-applied model. Spirituality is a humility-oriented, multilayered essence and container of fundamental virtues; the crisis, "constricted sustenance," arises from materialism, ignorance, poverty, and neglect of human status; sequelae: corruption, submission to lust, murder; impacts: cardiac expansion, psychological tranquility, penetrating insight, fraternal bond; remediation: theocentrism, ethical purification, fitrah cognition. Thus, the findings transform the crisis from danger to a hub of transformation through Islamic methodology and elevate existing understanding from descriptive to interventional; implications: prevention of social decay and orientation of cultural policies toward fitrah-centered theogony. Future suggestions: empirical testing of purification in urban environments; framework confrontation with Western models.

## واکاوی بحران معنویت الهی در هستی‌شناسی انسانی: تبیین مفهومی، تاثیرات وجودی و راهکارهای اسلامی

محمد اسماعیل عبداللہی<sup>۱</sup> | طیبہ علانی<sup>۲</sup>

۱. استادیار گروه حکمرانی فرهنگی اجتماعی، دانشکده حکمرانی، دانشگاه تهران، ایران: M.e.abdollahi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت دولتی، دانشگاه تهران، دانشکدگان مدیریت، تهران، ایران:  
Mailto:Alaci.taybe@ut.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p><b>نوع مقاله:</b> پژوهشی</p> <p><b>تاریخ‌های مقاله:</b> تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۴/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۱۷ تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۲۱</p> <p><b>کلیدواژه:</b> معنویت، بحران معنویت، انسان‌شناسی، راه‌های برون‌رفت.</p>	<p>بحران معنویت الهی، به عنوان چارچوب هستی‌شناختی در هستی‌شناسی انسانی، با سلطه مدرنیته بر مادی‌گرایی و لذت‌جویی مادی، تعادل نفس و جسم را مختل می‌کند و به خلأ هویتی، پوچی و آسیب‌شناسی‌های مرتبط با بحران معنا دامن می‌زند؛ این خلأ از شبه‌معنویت‌ها برمی‌خیزد و مدل‌های الهیاتی-روانشناختی بومی را برای بازسازی فطرت اصیل ضروری می‌سازد. این مطالعه، چارچوب مفهومی معنویت الهی را تبیین می‌کند، تاثیرات وجودی آن را کالبدشکافی می‌نماید و بحران معاصر را (سبب‌شناسی، پیامدها، درمان) بازجویی می‌کند تا به پرسش «بحران معنوی در هستی‌شناسی انسانی چیست و ابزارهای اسلامی چگونه آن را مهار می‌کنند؟» پاسخ دهد. رویکرد کیفی تحلیلی-توصیفی، منابع اولیه (قرآن کریم و روایات) و ثانویه (مقالات و آثار پژوهشی معتبر) را به طور نظام‌مند استخراج و ترکیب می‌کند تا مدل مفهومی-کاربردی بسازد. معنویت، جوهر فروتنی‌محور و چندلایه و ظرف فضائل بنیادین است؛ بحران، «معیشت تنگ» از مادی‌گرایی، جهل، فقر و غفلت مقام انسانی برمی‌خیزد؛ پیامدها: فساد، تسلیم هوس‌رانی، قتل؛ تاثیرات: گسترش قلبی، آرامش روانی، بصیرت نافذ، پیوند برادرانه؛ درمان: خدامحوری، تصفیه اخلاقی، شناخت فطرت. بنابراین یافته‌ها، بحران را از خطر به کانون تحول از طریق روش‌شناسی اسلامی تبدیل می‌کنند و فهم موجود را از توصیفی به مداخله‌ای ارتقا می‌بخشند؛ پیامدها: پیشگیری از زوال اجتماعی و جهت‌دهی سیاست‌های فرهنگی به خداشناسی فطرت‌محور. پیشنهادات آینده: آزمون تجربی تصفیه در محیط‌های شهری؛ تقابل چارچوبی با مدل‌های غربی.</p>

در عصر مدرنیته که لذت جویی مادی بر هستی انسانی چیره شده، بحران معنویت الهی به عنوان تهدیدی وجودی، تعادل میان جسم و نفس را برهم زده و انسان را به پوچی و گم‌گشتگی کشانده است. شهید مطهری (۱۳۵۹) در این باره هشدار می‌دهد: «انسان بدون معنویت، انسان حقیقی نیست و همچون حیوانی دوبا است که از جوهر انسانی محروم مانده؛ معنویت، آن نیروی محرکه‌ای است که وجود را از ایستایی به حرکت درمی‌آورد» (مطهری، ۱۳۵۹: ۴-۵). این بحران، نه تنها فرد را از اتصال به امر متعالی محروم می‌سازد، بلکه انسجام اجتماعی را نیز تضعیف می‌کند و ضرورت واکاوی مفهومی و کاربردی آن را در منظر اسلامی برجسته می‌نماید (غفاری قره‌باغ، ۱۴۰۱). از منظر هستی‌شناختی، معنویت الهی - به عنوان جوهر باطنی انسان که ریشه در فطرت الهی دارد - در برابر «معنویت‌زدایی» مدرن (روحانیت‌زدایی از نهادهای اجتماعی و فرهنگی) قرار می‌گیرد، جایی که عوامل بحران‌آفرین مانند ظهور شبه‌معنویت‌ها (مانند عرفان‌های نوظهور سکولار) و ترویج عقلانیت محض، تمایل درونی انسان به خدامحوری و معادباوری را تضعیف می‌کنند؛ این پدیده، در جوامع اسلامی معاصر، به دین‌گریزی و رویگردانی از ارزش‌های اخلاقی منجر می‌شود و حس حقیقت‌جویی فطری را به حاشیه می‌راند. مقاله حاضر، با تمرکز بر تبیین مفهومی معنویت الهی در هستی‌شناسی انسانی، تاثیرات وجودی آن بر اعمال و روان، ماهیت و علل بحران (با تأکید بر رابطه عیش مادی و زیست معاصر)، آثار زیان‌بار و راهکارهای برون‌رفت مبتنی بر منابع قرآنی-روایی، به دنبال بازسازی این تعادل است؛ این رویکرد، از آن‌رو ضروری است که مطالعات معاصر، اغلب بر جنبه‌های سکولار بحران تمرکز دارند و کمتر به الگوهای الهیاتی برای ترمیم پرداخته‌اند (مصباح، ۱۳۸۹)، در ایران، پژوهش‌های حوزوی، نقش انسان دینی را به عنوان مدافع در برابر این بحران برجسته می‌کنند.

سوال اصلی پژوهش این است: بحران معنویت الهی در هستی‌شناسی انسانی چیست و چگونه از طریق تبیین مفهومی، واکاوی تاثیرات وجودی و ارائه راهکارهای اسلامی، می‌توان از آن برون‌رفت؟ این سوال، با زیرسوالات فرعی نظیر «علل و آثار بحران بر اعمال و روان

انسانی چگونه است؟» و «رابطه عیش مادی با تشدید بحران چه نقشی ایفا می‌کند؟»، مقاله را هدایت می‌کند و بر تحلیل روایی-قرآنی عوامل بحران تأکید دارد. روش پژوهش، تحلیلی-توصیفی کیفی است که بر پایه بررسی نظام‌مند منابع اولیه (قرآن، روایات) و ثانویه (مقالات حوزوی-دانشگاهی از پایگاه‌های معتبر پژوهشی) استوار است، با هدف ارائه الگویی عملی برای تربیت معنوی معاصر؛ این روش، با الهام از رویکردهای ملکیان (۱۳۹۵) در بررسی پیش‌فرض‌های زندگی معنوی، بحران را نه تنها توصیفی، بلکه تحول‌آفرین می‌بیند و بر مولفه‌های عملی مانند صبر، توکل و عمل صالح برای برون‌رفت تمرکز دارد. در نهایت، این پژوهش، با پر کردن خلأ میان‌رشته‌ای میان الهیات و روان‌شناسی، به بازتعریف معنویت حقیقی می‌پردازد و سعادت فردی-جمعی را در منظر اسلامی بازسازی می‌کند.

## پیشینه پژوهش

مفهوم معنویت به عنوان یکی از سازه‌های بنیادین در هستی‌شناسی انسانی، در ادبیات علمی معاصر، به ویژه در حوزه‌های روان‌شناسی، فلسفه و الهیات اسلامی، جایگاه ویژه‌ای یافته است. مطالعات اولیه در این زمینه، عمدتاً بر واکاوی مفهومی و ریشه‌شناختی معنویت تمرکز داشته‌اند، جایی که آن را به عنوان جوهر باطنی و فرامتعالی انسان توصیف می‌کنند که فراتر از ابعاد مادی، به جستجوی معنا و اتصال به امر مقدس می‌پردازد. برای نمونه، مصباح (۱۳۸۹) در واکاوی مفهومی معنویت، بر لایه‌های چندگانه حقیقت وجودی تأکید می‌کند و معنویت را پلی میان محسوس و معقول می‌بیند، که از ریشه «معنا» مشتق شده و بر تمایز جنبه‌های ظاهری-مادی از باطنی-روحانی دلالت دارد. این دیدگاه، با رویکردهای کلاسیک اسلامی همخوانی دارد و معنویت را نه یک پدیده انتزاعی، بلکه عملی زیسته می‌داند که از طریق تعقل و شهود تحقق می‌یابد. در ادامه این خط فکری، غفاری قره‌باغ (۱۴۰۱) در بررسی ویژگی‌ها و ابعاد معنویت اسلامی، آن را به عنوان حالتی نفسانی چندمراتبی توصیف می‌کند که از تعامل با الوهیت پدیدار می‌شود و بر تحول الگوهای رفتاری و شناختی تأثیرگذار است. این تحقیقات، نشان‌دهنده گذار از تعاریف توصیفی به مدل‌های مفهومی پویا هستند، که معنویت را عامل کلیدی در سلامت روانی و بهزیستی می‌دانند (رشاد و همکاران، ۱۴۰۰).

در حوزه انسان‌شناسی، معنویت به عنوان عنصری تمایزدهنده میان انسان و سایر موجودات زیستی، مورد کاوش قرار گرفته است. سیدیان آرانی (۱۳۹۹) در کتاب معنویت‌گرایی، چیستی و حدود آن، معنویت را ظرف جامعی از فضائل والای انسانی (مانند عدالت، همدلی و خودآگاهی) می‌بیند که مرز وجودی انسان را ترسیم می‌کند و بر بُعد غیرمادی وجود تأکید دارد. این رویکرد، با تحلیل نظام انسان‌شناسی معنویت اشو در مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی (۱۳۹۸)، مقایسه می‌شود، جایی که اشو انسان را دارای دو ساحت مادی و مجرد می‌داند و اصالت را به ساحت معنوی می‌دهد، هرچند این دیدگاه با نقدهای اسلامی بر رویکرد سکولار آن روبرو است. از منظر حوزوی، شهید مطهری (۱۳۹۷) در تربیت اسلامی، معنویت را ذیل انسان‌شناسی قرآنی قرار می‌دهد و آن را به عنوان نیروی تحول‌آفرین درونی توصیف می‌کند که انسان را از سطح غریزی به مرتبه تعالی ارتقا می‌بخشد، با تأکید بر نقش قلب به عنوان مرکز ادراک روحانی. این مطالعات، شکاف میان انسان‌شناسی غربی (انسان‌محور) و اسلامی (خدا‌محور) را برجسته می‌کنند و بر ضرورت مدل‌های بومی برای فهم تعامل معنویت با هویت انسانی تأکید دارند.

معنویت الهی، به عنوان زیرشاخه‌ای متمایز، در منابع حوزوی و دانشگاهی، بر پیوند مستقیم با وحی الهی تمرکز دارد. در طراحی الگوی مفهومی معنویت از دیدگاه امام خمینی (ره)، معنویت الهی با شاخص‌هایی چون ایمان، اخلاص، تقوا و ایثارگری تعریف می‌شود، که ولایت را به عنوان محور اصلی آن برجسته می‌کند (الوندی، ۱۳۹۳). این الگو، با نقد آرای میلر در برنامه درسی معنوی بشریت‌گرا، معنویت الهی را در برابر معنویت اومانستی قرار می‌دهد و رویکرد دینی-اسلامی را برتر می‌داند، جایی که معنویت نه از نیازهای انسانی، بلکه از تسلیم به خداوند نشأت می‌گیرد (امین خندقی و اسلامیان، ۱۳۹۷). همچنین، واکاوی رویکرد معنویت‌گرایانه مارتین بوبر به اخلاق معلمی، معنویت الهی را به عنوان رابطه شخصی با خداوند توصیف می‌کند که به افکار و افعال معلم نفوذ می‌کند (احمد غلامی و همکاران، ۱۳۹۹). این پژوهش‌ها، بر تفاوت میان معنویت سکولار (فردگرا) و الهی (جامعه‌محور) تأکید دارند و نشان می‌دهند که معنویت الهی، عامل انسجام اخلاقی و اجتماعی است، هرچند چالش‌های مدرنیته در اجرای آن را نادیده نمی‌گیرند.

بحران معنویت، به ویژه در جوامع مدرن، یکی از چالش‌های محوری در ادبیات اخیر

است. میرزایی و دلیر (۱۴۰۰) در بحران معنویت در جهان معاصر، این بحران را به معنویت‌زدایی و ترویج عقلانیت محض نسبت می‌دهند و بر بازتعریف معنویت حقیقی در برابر شبه‌معنویت‌ها تأکید می‌کنند. این دیدگاه، با بررسی عوامل ایجاد بحران معنویت‌گرایی از نگاه روایات قرآنی همخوانی دارد، که دین‌گریزی و رویگردانی از ارزش‌های اخلاقی را به عنوان ریشه‌های آن می‌شناسد (فخار، ۱۴۰۲). در زمینه جامعه مدرن، پیامدهای مدرنیته برای معنویت‌گرایی از دیدگاه چارلز تیلور، بحران هویت و پوچی را برجسته می‌کند و دگرگونی دین به اشکال نوین معنویت را به عنوان پاسخی ناکافی توصیف می‌کند (عرب‌پور و جان‌بزرگی، ۱۴۰۳). مطالعات حوزوی نیز، مانند نحوه مواجهه با بحران معنویت از دیدگاه رنه گنون و علامه مصباح یزدی، بر بازگشت به سنت‌های الهی برای غلبه بر مدرنیته تأکید دارند (رحیمی سجاسی و کربلایی اصل، ۱۴۰۴). با این حال، این تحقیقات، اغلب بر جنبه‌های توصیفی تمرکز دارند و کمتر به مدل‌های مداخله‌ای برای بحران معنویت در جوامع اسلامی پرداخته‌اند، که این شکاف، ضرورت پژوهش‌های کاربردی را برجسته می‌کند.

## مفهوم‌شناسی

### معنای لغوی معنویت

مفهوم معنویت، در ابعاد لغوی و مفهومی، یکی از پیچیده‌ترین سازه‌های هستی‌شناختی در سنت‌های فکری اسلامی و فارسی‌زبان به شمار می‌رود که ریشه در واژگان عربی-فارسی دارد و بر جنبه‌های باطنی، اصیل و متعالی فراتر از مادیات دلالت می‌کند؛ این واژه، مشتق از ریشه «معنا» به معنای جوهر پنهان، ذات بنیادین و حقیقت غایی است، و در منابع کلاسیک فارسی مانند لغت‌نامه دهخدا، به عنوان صفتی توصیف می‌شود که بر معانی حقیقی، اصیل، ذاتی، مطلق، باطنی و روحانی تمرکز دارد (دهخدا، ۱۳۷۷)، و اینگونه، معنویت را نه پدیده‌ای عاطفی گذرا، بلکه کیفیتی جوهرین و پایدار جلوه می‌دهد که فرد را به کاوش عمقی وجودی و کیهانی سوق می‌دهد. همان‌طور که در فرهنگ لاروس، واژه معنوی به عنوان منسوب به معنا، چیزی که با قلب درک می‌شود نه حواس ظاهری (جر، ۱۳۷۵: ۲،

(۱۹۳۵) تعریف شده، و لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ عمید نیز تعریفی مشابه ارائه کرده‌اند. این پایه لغوی، معنویت را در تقابل با مادی‌گرایی و ظاهرنگاری قرار می‌دهد، چنان‌که در متون ادبی و تفسیری معاصر فارسی، آن را به عنوان مصدری نوین «معنوی‌بودن» می‌شناسند که بر برتری باطن بر ظاهر و فراروی از سطحیت تأکید دارد (شاکرنژاد، ۱۳۹۸)، و این دوگانگی، پلی مفهومی بین محسوس و معقول می‌سازد، جایی که نفس انسانی -جرقه‌ای الهی و پویا- به جستجوی معنا و پیوند با غیب می‌پردازد. در متون اسلامی، معنای لغوی معنویت اغلب با مفاهیمی مانند «قصد» (اراده آگاهانه به سوی هدف متعالی) و «خضوع» (فروتنی عمیق در برابر الهیات) درآمیخته است، که این پیوندها بنیان رابطه‌ای درونی و آگاهانه را فراهم می‌آورند؛ زیرا در لسان العرب ذیل واژه معن آمده: «الإقرار بالحقّ ... تَمَعَنَ أَي تَصَاغَرٌ وَ تَدَلَّلٌ انْقِيَاداً، مَنْ قَوْلِهِمْ امْعَنَ بَحَقِّ إِذَا أَدَعَنَ وَ إِعْتَرَفَ» (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۱۳، ۴۰۹)؛ (معن اقرار به حق است و تمعن، یعنی کوچک شدن و پیروی). بنابراین، معنویت را می‌توان مرتبه‌ای از جاذبه وجودی دانست که لایه‌های هستی فرد -از اندیشه تا عمل- را به سوی غیب و فرازمینی هدایت می‌کند، همراه با عبادت خالصانه و پاکی اخلاقی، و نگرشی الهی‌محور به جهان را برمی‌انگیزد که سرشار از محبت و همدلی است (موسوی و رضاپور، ۱۴۰۲؛ ضیایی و همکاران، ۱۴۰۳). این دیدگاه، ریشه در توصیف‌های قرآنی و حدیثی دارد، جایی که معنویت نه سازه‌ای انتزاعی و ایستا، بلکه عملی زیسته است که از انتخاب‌های عقلی و بینش‌های اصیل نشأت می‌گیرد، فرد را از بند ظاهر رها می‌سازد، و در این تحول، ارزش‌های متعالی را بر مادیات موقتی ترجیح می‌دهد (شاه منصوری، ۱۴۰۳).

در حوزه تربیتی و تعلیمی اسلامی، معنای لغوی معنویت به «توجه متعبدانه و شادی‌آفرین به قرب الهی» گسترش می‌یابد، که از طریق گرایش به ارزش‌های دینی در سطوح شناختی (اندیشه)، عاطفی (گرایش)، تصمیم‌گیری و رفتاری محقق می‌شود؛ این تعبیر، معنویت را نیروی پویا، جامع و تحول‌آفرین می‌بیند که فراتر از شهودهای عرفانی (ویژه عرفان)، بر عمل‌گرایی دینی و اتصال پایدار به خداوند تمرکز دارد و آن را از عرفان جدا می‌کند، زیرا معنویت دامنه وسیع‌تری از تجلیات را بدون نیاز به شهود شهودی پوشش می‌دهد (غفاری قره‌باغ، ۱۴۰۱؛ هاشمیان و غفاری قره‌باغ، ۱۴۰۳).

این کاوش تحلیلی، عمق لغوی و مفهومی این سازه را آشکار می‌سازد و معنویت را نه تنها

کیفیتی فردی، بلکه جریان پویا توصیف می‌کند که فرد را به خودآگاهی اصیل، همدات‌پنداری با مخلوقات و تسلیم کامل به خالق هدایت می‌کند، و در این مسیر، با چالش‌هایی مانند تکثر تعاریف (از جستجوی درونی معنا تا پیوند با ماورا) روبرو است، هرچند هسته آن همیشه بر باطن محوری و تعالی جویی فراتر از مادیات استوار است (سیدیان آرانی، ۱۳۹۹؛ عرب پور و جان بزرگی، ۱۴۰۳). در نهایت، این لایه لغوی و مفهومی، معنویت را پلی هستی‌شناختی بین فطرت انسانی و وحی الهی بازسازی می‌کند، جایی که هر فرد از طریق خضوع و قصد آگاهانه، جوهر باطنی خویش را کشف می‌کند و زندگی را از چرخه تکراری به مدار تعالی ارتقا می‌بخشد، و این غنای چندبعدی، آن را به مفهومی جاودان و پویا در منظومه فکری اسلامی تبدیل کرده است (اسماعیل زاده و حاجی حیدری، ۱۴۰۳).

### معنای اصطلاحی معنویت

معنویت، به عنوان سازه‌ای هستی‌شناختی چندبعدی، مجموعه‌ای یکپارچه از فضائل والای انسانی (عدالت، همدلی، تعالی جویی، خودآگاهی) را دربرمی‌گیرد که مرز وجودی انسان-حیوان را ترسیم می‌کند و ارزش‌های اخلاقی-وجودی را به تجلیات پویای بُعد غیرمادی تبدیل می‌نماید (سیدیان آرانی، ۱۳۹۹؛ غفاری قره‌باغ، ۱۴۰۱). ریشه‌شناختی آن از «معنا» که جوهر باطنی در تقابل با ادراک حسی است، مشتق شده و بر لایه‌های چندگانه حقیقت چندلایه بوده و دارای دو جنبه بیرونی و درونی بوده است که جنبه دوم (بعد روحانی) دارای مراتب متعددی است، دلالت دارد، معنویت را پلی میان محسوس و معقول می‌سازد (دهخدا، ۱۳۷۷؛ مصباح، ۱۳۸۹). حالات نفسانی مثبت (شادی اصیل، آرامش) در پیوند با امر متعالی، شاخص‌های معنویات هستند و نقش کلیدی در ساختار روانشناختی ایفا می‌کنند (موسوی و رضاپور، ۱۴۰۲؛ رشاد و همکاران، ۱۴۰۰). این حالت نفسانی چندمراتبی، از تعامل خودآگاه و ناخودآگاه با الوهیت پدیدار می‌شود؛ مکانیسم‌ها (تعقل، جوشش باطنی، اعمال خودجوش) بر ادراک، تصمیم و عمل تحول می‌افکنند (غفاری قره‌باغ، ۱۴۰۱؛ ضیایی و همکاران، ۱۴۰۳). شدت و ضعف آن متغیر و مراتب‌دار است؛ هسته محوری در تمایلات باطنی و قلب (مرکز ادراک روحانی) ریشه دارد، جایی که معنویات پالایشگر و تغذیه‌کننده‌اند و تعادل مادی-متعالی را تضمین می‌کنند (هاشمیان و غفاری

قره‌باغ، ۱۴۰۳). استاد مطهری گرایش‌های معنوی را زاییده ایمان به حقایق غیرمادی - فراتر از سودجویی - می‌داند: «گرایش‌های معنوی و والای بشر، زاده ایمان و اعتقاد و دلبستگی‌های او به برخی حقایق در این عالم است که از نوع نفع و سود نیست» (مطهری، ۱۳۵۹: ۴). با توجه به معنای لغوی معنویت، می‌توان چنین نتیجه گرفت که انسان صاحب معنویت در پذیرش حق، سریع‌تر و متمایل‌تر است و باور حق برای او آسان است. این صفت پذیرش حق، زاییده همان حالت معنوی انسان است.

### تأثیر معنویات در اعمال

از امتزاج عقل و معنویت، نوع نگرش، تفکر و عمل انسان جهت پیدا می‌کند. معنویات قابل رویت با چشم ظاهری نیستند ولی آثار آن‌ها را می‌توان در زندگی انسان‌ها دید. معنویات، فرمانده درون انسان هستند و می‌توان در باطن عمل آن‌ها را جستجو کرد. معنویات با نیت انسان رابطه مستقیم دارند. شهید مطهری در این باره می‌گوید: «انسان تنها برای مسائل مادی کار نمی‌کند. یگانه محرک او جوانح مادی نیست. او احياناً برای هدف‌ها و آرمان‌هایی بس عالی می‌جنبد و می‌جوشد» (مطهری، ۱۳۵۹: ۲۵). ایشان در جای دیگر می‌گویند: «در سرشت انسان علاوه بر عنصر مادی که در جماد و گیاه و حیوان وجود دارد، عنصری ملکوتی و الهی وجود دارد. انسان ترکیبی است از طبیعت و ماوراء طبیعت، از ماده و معنی، از جسم و جان» (مطهری، ۱۳۵۹: ۲۵).

هر اندازه روح و باطن انسان، الهی و مقدس باشد عمل او هم رنگ انسانی و الهی خواهد گرفت. پرورش معنوی روح و جان انسان، حالتی در انسان ایجاد می‌کند که از عمل نیک و خیر لذت می‌برد و حالت فرح خاص به او دست می‌دهد. حاضر است منافع خود و حتی زندگی خود را فدای امری مقدس کند بدون اینکه چشم داشت مادی به این عمل خود داشته باشد. عمل خیر و محبت آمیز و ایثار و کمک او به غیر، برای او امری عادی و بی‌تکلف خواهد بود.

بعضی انسان‌ها در خودشان احساس ناراحتی می‌کنند. همین قدر می‌فهمند که خشنود نیستند و آرام و قرار ندارند. پژمرده و افسرده هستند. اما علت و ریشه این ناراحتی و بی‌قراری را نمی‌دانند. می‌بینند همه وسایل زندگی را دارند و در عین حال خوشحال نیستند. این

گونه افراد باید بدانند قطعاً احتیاجات معنوی دارند که برآورده نشده و به روح خودشان نرسیدند و آن را اشباع نکردند. این همان معنویتی است که از حوائج فطری و تکوینی انسان است و بلکه بالاترین حاجت اوست. حال چه غذایی باید به روح داد تا اشباع شود و قلب انسان را از شادی و شمع لبریز کند، همان بحثی است که ما در این مقاله به دنبال آن هستیم. چنین حالتی را حالت معنوی، درونی و باطنی انسان می‌نامند که یک نیاز اصیل برای بشریت است. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْإِنْسَانَ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمَةِ» (نهج البلاغه: حکمت ۱۹۷)؛ (این دل‌ها همانند تن‌ها خسته می‌شوند، برای نشاط آن به سخنان حکیمانه روی بیاورید). اگر معنویت وارد زندگی انسان شود، تبعیض، جاه‌طلبی، خودکامگی، حرص، حسد و سایر صفاتی که جزء در فضای مادیت نمی‌گنجد، میدان خالی می‌کند.

## تأثیر معنویت در انسان

پرورش روح و به پرواز در آمدن آن، از جمله ویژگی‌های انسان است. سطح خواسته‌های بشر و تمایلات درونی آن بسیار فراتر از امور مادی است. انسان با پرورش روح انسانی خود می‌تواند به مقامی برسد که هیچ لذتی فوق آن برایش متصور نباشد. مطلوب معنوی و ارزش اخلاقی برای او یک آرمان بزرگ و مقدس می‌شود. حیوان از چنین ویژگی برخوردار نیست.

از نگاه آموزه‌های دینی، حقیقت انسان تابع بعد روحانی و معنوی انسان است. دین مبین اسلام، هیچگاه هویت واقعی انسان را، بعد مادی آن نمی‌داند بلکه چشم انسان را مرکبی برای تعالی روح و معنای انسان می‌داند و همواره به انسان توصیه به تعالی کردن روح و مزه داشتن آن از آلودگی‌ها می‌کند. خداوند می‌فرماید: «وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّهَا..... قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا» (شمس: ۹-۱۰)؛ (به خورشید و گسترش نور آن سوگند، و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید، و... که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده). وجود معنویت در انسان باعث انجام عاشقانه عمل می‌شود و عوامل مادی نمی‌تواند مانع آن شود. اگر اهداف و صفات متعالی انسانی، الهی، بر وجود و باطن انسان حاکم باشد. همه سختی‌ها در مقابل او راحتی است و برای تقویت روح انسانیت خود و به دست آوردن

کمالات و فضائل انسانی بیشتر، علاقه او به انجام امور دینی و مذهبی بیشتر می‌شود. با توجه به چارچوب هستی‌شناختی و روانشناختی معنویت به عنوان سازه‌ای چندبعدی، آثار آن بر وجود انسانی در محورهای کلیدی زیر - ریشه‌دار در آموزه‌های قرآنی - تبیین می‌شود؛ این آثار، تعالی فردی، انسجام اجتماعی و سلامت جامع (جسمانی-روانی-معنوی) را از طریق تعامل درونی-بیرونی پویا محقق می‌سازند (معارف و اسدی، ۱۳۹۶).

۱. انبساط درونی-بیرونی: معنویت، کاتالیزور سعادت فرامتعالی است که عوامل روحی (ایمان، توکل، عمل صالح) را هم‌افزا با مادیات می‌کند و تعادل جسم-نفس را برقرار می‌سازد؛ انبساط قلبی (گشادگی عاطفی) به رفتارهای همدلانه اجتماعی تعمیم می‌یابد، بر اساس آیه «فَإِذَا فَرَعْتَ فَإُنْصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (شرح: ۷-۸)؛ (پس هنگامی که از کار مهمتی فارغ می‌شوی به مهم دیگری پرداز، و به سوی پروردگارت توجه کن!) که دعوت به انبساط وجودی پس از تکالیف الهی است (فتحی و امرانی، ۱۳۹۵).

۲. آرامش درونی: این کارکرد، ثبات نفسانی و سکون قلبی را تضمین می‌کند؛ فرد معنوی از تلاطم‌های وجودی (اضطراب، آشفتگی) مصون مانده و سکینت ربانی، نورانیت و اطمینان روانی را برمی‌انگیزد؛ قرآن در «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (فتح: ۴)؛ (او کسی است که آرامش را در دل‌های مؤمنان نازل کرد) آن را هدیه الهی به مؤمنان توصیف می‌کند، که از توکل، صبر، ذکر و نماز نشأت می‌گیرد و تاب‌آوری را تقویت می‌نماید (رضوی دوست و همکاران، ۱۳۹۵؛ نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۰).

۳. بصیرت و روشنی: تقویت معنوی، بینش درونی و ادراک نافذ را پدیدار می‌سازد؛ چراغ هدایتی قلبی، سرگشتگی در دو راهی‌های زندگی را مرتفع کرده و مسیر تعالی را روشن می‌کند؛ قرآن در «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ» (یوسف: ۱۰۸)؛ (بگو: «این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم!)) آن را پایه دعوت اصیل می‌داند، که معرفت و شهود را برای تصمیم‌گیری‌های اخلاقی-وجودی کارآمد می‌سازد (فقهی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۵).

۴. دوستی با مؤمنان و هم‌نوعان: تجلی اجتماعی معنویت، نفوذ نورانی از ایمان و عمل صالح است که جذابیت باطنی (اخلاق محبت‌آمیز، اعمال نیک) را ایجاد کرده و

پیوندهای برادرانه را تقویت می‌کند؛ آیه مبارکه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰)؛ (مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید) مؤمنان را برادران الهی دانسته و تقوا را عامل انسجام و محبت متقابل می‌شمارد، که شبکه‌های حمایتی عاطفی-اجتماعی پایدار را برمی‌انگیزد (موسوی و رضاپور، ۱۴۰۲)

این محورها، معنویت را نیروی تحول‌آفرین سعادت فردی-جمعی از طریق وحی الهی تبیین می‌کنند (معارف و اسدی، ۱۳۹۶).

## ماهیت بحران معنویت

با پیشرفت‌های علمی، صنعتی، تکنولوژیکی و انفجار اطلاعات، بشر مدرن توهم خودکفایی ایجاد کرد و پنداشت که با ابزارهای پیشرفته، قادر به حل همه نیازها و چالش‌های وجودی است. این پارادایم به غفلت از ابعاد معنوی دامن زد، که امروزه تحت عنوان بحران معنویت مفهوم‌سازی می‌شود. بحران از منظر لغوی به سرگردانی، بهت‌زدگی، پرت‌گویی، تشدید بحران‌های روانی و سرسام اشاره دارد (بندر ریگی، ۱۳۶۰: ماده بحر)؛ بنابراین، جوامع معاصر با این رویکرد ماتریالیستی، به آشفتگی اگزیستانسیال دچار شده و تشنگی عمیقی نسبت به معنویت تجربه می‌کنند. انسان پست‌مدرن ناخودآگاه در پی رفع این آشفتگی و فقدان از طریق بازگردانی به معنویات است. مؤلفه‌های این بحران شامل نادیده‌انگاری اصول اخلاقی، گسترش فساد اجتماعی، تمایل به خرافه‌پرستی، ادیان و عرفان‌های ساختگی، اشتغال ذهنی سطحی و بحران هویت وجودی می‌گردد.

در این زمینه اجتماعی-فرهنگی، با گذار زمانی، پدیده‌هایی ظهور یافت که بشر علی‌رغم زیرساخت‌های پیشرفته اقتصادی، فرهنگی و رفاهی، ناآرامی درونی و اختلالات روان‌شناختی را متحمل می‌شود. جوامع به سمت نیهیلیسم و فقدان جهت‌گیری وجودی سوق می‌یابند. نهاد خانواده، به ویژه در جوامع غربی، در آستانه فروپاشی ساختاری است. شادابی و عواطف انسانی کم‌رنگ شده و نشانه‌های صلح و تعادل فردی-اجتماعی در معرض تهدید قرار گرفته است. بشر در این نقطه، خلأ معنوی را ادراک کرد، که اهمیت آن در پیشرفت یک‌جانبه مادی و فرسودگی روحی انسان‌ها برجسته شد. داده‌های آماری در جوامع

توسعه یافته همچون ایالات متحده، حاکی از مراجعه حداقل نیمی از جمعیت به درمان‌های روان‌پزشکی برای اختلالات روحی-روانی است.

قرآن کریم ریشه اتیولوژیک بحران معنویت را در آیه‌ای مختصر اما لایه‌مند و جامع‌الابعاد تبیین می‌کند: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى» (طه : ۱۲۴)؛ (و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، نابینا محسوس می‌شود!) اعراض از ذکر الهی، بحران تئولوژیک زندگی را پدید می‌آورد، زیرا انسان را به انحرافات متعدد و بی‌ثمر می‌کشانند. انفصال از معنویت ریشه در این اعراض دارد. این آیه را می‌توان جامع‌ترین بیان پژوهشی در این حوزه دانست، که معیشت ضنک و تاریک قرآنی را معادل بحران معنویت تفسیر می‌کند؛ معیشتی تهی از معنویت، فضایل انسانی والا و یاد خداوند.

مقتضای تقابل در این آیه می‌توانست «وَمَنْ لَمْ يَتَّبِعْ هُدًى» باشد (و هر که از هدایت تبعیت نکند)، اما اعراض از ذکر را به عنوان تقابل برگزید تا به علت بنیادین اشاره کند: علت تنگی معیشت دنیوی و کوری اخروی، غفلت و اعراض از یاد خداست، که ذکر مرادف با ذات الهی است. تأکید بر اعراض از ذکر من، دلالت دارد بر اینکه فرد فراموش‌کننده خداوند، تنها به تعلقات دنیوی وابسته می‌شود و هیچ سرمایه وجودی دیگری باقی نمی‌ماند.

## عیش و حیات و رابطه آن با بحران معنویت

کلمه عیش به معنی زندگی مخصوص حیوان است. در نتیجه از کلمه حیات خصوصی‌تر است و حیات، عمومی‌تر از آن است چون حیات هم به زندگی حیوانی اطلاق می‌شود هم به فرشته و هم به خدا، و کلمه معیشت از همان عیش مشتق می‌گردد و معنایش آن چیزی است که با آن زندگی می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: ماده عیش) و در قرآن هم به آن اشاره شده که فرمود: «نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (زخرف : ۳۲)؛ (ما معیشت آنها را در حیات دنیا در میانشان تقسیم کردیم) و همچنین فرمود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا». (طه : ۱۲۴)؛ (و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی سخت و) تنگی خواهد داشت؛ و روز قیامت، او را نابینا محسوس می‌کنیم!»

با دقت در آیه ۱۲۴ سوره طه «مَعِيشَةً ضَنْكًا» این معنا بدست می‌آید که کسی از یاد

خدا اعراض کند و بدور از معنویات انسانی، الهی باشد نمیتوان برای او حیات انسانی قائل شد بلکه او فقط در دنیا معیشت می کند، زیرا معیشت مختص حیوان است. انسانی که به بعد روحانی و الهی خود توجهی نداشته باشد حیات حقیقی انسانی ندارد بلکه یک معیشت حیوانی دارد. اینجاست که قرآن برای چنین مُعرض از یاد خدایی، معیشت را مطرح می کند نه حیات. بنابراین بحران معنویتی که دامن گیر انسان عصر حاضر شده به دلیل اعراض از یاد خداست. به همین دلیل دچار سردرگمی و تحّیر در هدف شده است چون عدم یاد خدا مساوی است با گمراهی و اضطراب و تشویش. چنین انسانی لذت معنوی از زندگی نهد، چون از اصل و حقیقت حیات دور شده است.

## علل و عوامل بحران معنویت

### ۱. مادیگرایی

اساسی ترین پایه ای که هر جهان بینی بر آن استوار است عبارت است از موضع گیری آن جهان بینی نسبت به مسئله خدا. اعتقاد به خدا نباید یک اعتقاد ساده تلقی شود، بلکه مسئله ای است که تمام موضع گیری ها و نگاه های انسان به خود و جهان را بگونه ای عمیق تحت تاثیر قرار می دهد و نگرش او به همه هستی، جهت داده و هدفمند خواهد کرد.

قرآن کریم این حقیقت جاویدان را این گونه بیان می کند: «حُنْفَاءَ لِلَّهِ غَيْرُ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (حج: ۳۱)؛ (و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوب کرده، و پرندگان (در وسط هوا) او را می ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می کند!). اهمیت اعتقاد به خدا و مبدا هستی را در این آیه مبارکه می توان فهمید که خداوند انسان غیر معتقد به خدا را موجودی بی هویت، بی ارزش و بی اراده معرفی می کند. این آیه تصویر دقیقی است از انسان سرگردان. گویی حکایت از حال و روز غرب امروز دارد، که با غرق شدن در مادیت، از خود بیگانه شده و خود حقیقی را گم کرده است و در نتیجه جزء کوچکی و بی هدفی در زندگی چیزی به دست نیاورده است.

## ۱. شعاع دید مادیگری

انسان منکر خدا، اعتقادی به وجود غیرحسی ندارد و همه پدیده‌ها را جسمانی، حسی و محدود به زمان و مکان می‌پندارد؛ واقعیت را منحصر به ماده متغیر و فانی می‌بیند، و تنها به آنچه با حواس ظاهری قابل رویت است باور دارد، در حالی که جهان را مادی‌گرایانه تفسیر کرده و تقدم ماده را در نظام هستی می‌پذیرد. او اعمال خود را صرفاً برای کسب شهرت، ارضای شهوت، ریاست‌طلبی و جایگاه اجتماعی انجام می‌دهد، بدون باور به پاداش معنوی، و تنها به دنبال تحقق آرزوهای مادی و حیوانی از طریق قدرت است، که این رویکرد او را از رغبت به اعمال نیک محروم می‌سازد.

قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: «وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ» (توبه: ۵۴)؛ (هیچ چیز مانع قبول انفاقهای آنها نشد، جز اینکه آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند، و نماز بجا نمی‌آورند جز با کسالت، و انفاق نمی‌کنند مگر با کراهت!). با این نگرش مادی‌گرایانه، انسان هرگز نمی‌تواند اعمال خود را با انگیزه و رغبت معنوی انجام دهد، زیرا تکیه‌گاهی استوار و اطمینان‌بخش فراروی خود نمی‌بیند و به نتایج اخروی اعمال باور ندارد.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در این باره می‌فرماید: «قرآن مجید اساس تفکر مادی را نقد می‌کند و به آنان که بر این پندارند که خدا نیست و گرنه دیده می‌شد» (خمینی، ۱۳۷۸: ۲۱، پیام امام به رئیس جمهور شوری سابق)، خداوند در این باره می‌فرماید: «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره: ۵۵)؛ (ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد؛ مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!). خدای متعال در پاسخ به تقاضای رویت حسی خداوند توسط گروهی از بنی اسرائیل، صاعقه‌ای فرستاد تا نشان دهد که موجودی محدود و مخلوق تاب تحمل حتی پدیده‌ای مادی را ندارد، چه رسد به رویت نور مجرد محض و نامتناهی خالق همه اشیاء؛ موجود مجرد محض هرگز برای موجودی مادی قابل رویت حسی نیست، بنابراین آنها گرفتار صاعقه شدند و سوختند. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴، ۷۸۲)

۲. صفات مادیگرایان در قرآن و ارتباط آن‌ها با انسان‌های مبتلا به بحران

معنویت امروزی

قرآن کریم صفات منکرین خدا، مادیگرایان و کسانی که طبیعت را تصادف می‌دانند را در چند صفت مهم بیان می‌کند. نتیجه این صفات چیزی جزء نپذیرفتن حق و غرق شدن در افکار خرافی و غیر عقلی و در یک کلام بحران فکری و معنوی انسان است. آن صفات عبارتند از:

ا. جدال و لجاجت؛ همانطور که خداوند می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ» (حج: ۳)؛ (گروهی از مردم، بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله درباره خدا برمی‌خیزند؛ و از هر شیطان سرکش پیروی می‌کنند)

ب. بهانه جویی؛ که خداوند در این باره می‌فرماید: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعاً أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّجِيلٍ وَعِنَبٌ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خَلَائِلًا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمْتُمْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَنَا بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» (اسرا: ۳۹-۴۰)؛ (و گفتند: «ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا اینکه چشمه‌جوشانی از این سرزمین (خشک و سوزان) برای ما خارج سازی... یا باغی از نخل و انگور از آن تو باشد؛ و نهرها در لابه‌لای آن جاری کنی... یا قطعات (سنگهای) آسمان را -آنچنان که می‌پنداری- بر سر ما فرود آری؛ یا خداوند و فرشتگان را در برابر ما بیاوری... یا برای تو خانه‌ای پر نقش و نگار از طلا باشد؛ یا به آسمان بالا روی؛ حتی اگر به آسمان روی، ایمان نمی‌آوریم مگر آنکه نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم! «بگو:» منزه است پروردگارم (از این سخنان بی‌معنی)! مگر من جز انسانی فرستاده خدا هستم؟!)

«وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ» (بقره: ۸۱)؛ (افراد ناآگاه گفتند: «چرا خدا با ما سخن نمی‌گوید؟! و یا چرا آیه و نشانه‌ای برای خود ما نمی‌آید؟!»)»

«هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصُرُونَ» (انبیاء: ۳)؛ (آیا جز این است که او بشری همانند شماست؟! آیا به سراغ سحر می‌روید، با اینکه (چشم دارید و) می‌بینید؟!»)»

ج. انکار آگاهانه؛ خداوند در سوره جاثیه می‌فرماید: «يَسْمَعُ آيَاتِ اللَّهِ تُثَلِّي عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُتَكَبِّرًا كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِيرُهُ بِعَذَابِ الْيَمِّ» (جاثیه: ۸)؛ (که پیوسته آیات خدا را می‌شنود که بر او تلاوت می‌شود، اما از روی تکبر اصرار بر مخالفت دارد؛ گویی اصلاً آن را هیچ نشنیده است؛ چنین کسی را به عذابی دردناک بشارت ده!)

«لَوْ يَجِدُونَ مَلَجًا أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مَدَخَلًا لَوَلَّوْا إِلَيْهِ وَهُمْ يَجْمَحُونَ» (توبه: ۵۷)؛ (اگر پناهگاه یا غارها یا راهی در زیر زمین بیابند، بسوی آن حرکت می‌کنند، و با سرعت و شتاب فرار می‌کنند.)

«وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْفَاعِلِينَ» (توبه: ۶۸)؛ (و هنگامی که سوره‌ای نازل شود (و به آنان دستور دهد) که: «به خدا ایمان بیاورید! و همراه پیامبرش جهاد کنید!»، افرادی از آنها [= گروه منافقان] که توانایی دارند، از تو اجازه می‌خواهند و می‌گویند: «بگذار ما با قاعدین [= آنها که از جهاد معافند] باشیم!») «رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ» (توبه: ۷۸)؛ ((آری، آنها راضی شدند که با متخلفان باشند؛ و بر دل‌هایشان مهر نهاده شده؛ از این رو (چیزی) نمی‌فهمند!)

همچنین آیات ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱؛ سوره مبارکه بقره به این موضوع اشاره دارند.

در انسان‌های مبتلا به بحران معنویت امروزی نیز، این صفات به چشم می‌خورند. دور شدن از معنویات و غرق شدن در لذت‌های حیوانی و شیطانی و خالی کردن دل از فضایل انسانی، انسان‌ها را به همه این صفات مبتلا می‌کند. مبتلا شدن به این صفات، حتماً برای انسان، پوچی در زندگی و بحران اعتقادی و احساس بی‌هویتی به همراه خواهد داشت.

## ۲. جهل

از دیگر عواملی که بحران معنویت را در انسان تشدید می‌کند، جهل و نادانی است. دین مبین اسلام، پیشگام در مبارزه با جهل، همواره پیروان خود را به کسب علم و ارتقای دانش (آگاهی از خود، جهان و معنای زندگی) ترغیب کرده است. در تأیید این امر، کلام نورانی امام علی (ع) جهل را ریشه همه شرور می‌داند: «الْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ

شَرَّ» (آمدی، بی تا: ۷۳)؛ (نادانی ریشه همه بدی هاست). ایشان، فقر علمی و فرهنگی را بنیادی‌ترین عامل عقب‌ماندگی بشر معرفی می‌کنند. در کلام دیگری فرمودند: «الْجَهْلُ أَدْوَاءُ الدَّاءِ (آمدی، بی تا: ۷۳)؛ (نادانی دردناک‌ترین درد هاست). قرآن کریم نیز در آیات متعدد، پیامبر (ص) و مؤمنان را از جهل برحذر می‌دارد. واژه جهل در قرآن مکرراً با لحنی مذموم به کار رفته است: «وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (انعام: ۵۳)؛ (اگر اعراض آنان بر تو گران است، اگر بتوانی نقبی در زمین یا نردبانی به آسمان بزنی تا نشانه‌ای دیگر برایشان بیاوری، چنین کن؛ اما اگر خدا می‌خواست، آنان را بر هدایت گرد می‌آورد. پس از جاهلان مباش!) «خُذِ الْعَقْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۹۹)؛ (با آنان مدارا کن، به نیکی‌ها فرمان ده و از جاهلان روی بگردان!) «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْتَلِنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (هود: ۶۴)؛ (گفت: ای نوح! او از خاندان تو نیست؛ عملی ناصالح است. آنچه نمی‌دانی مپرس! تو را پند می‌دهم تا از جاهلان نباشی!) این آیات و نمونه‌های مشابه، بر زیان‌های جهل در انسان تأکید دارند و همگان را به پرهیز از آن فرامی‌خوانند. متون روایی نیز جهل را بدترین درد می‌شمارند. بی‌تردید، انسان عاقل همواره به درمان اساسی‌ترین درد خود می‌پردازد، زیرا با رفع مرض اصلی روحی و جسمی، آسان‌تر به درمان سایر دردها می‌رسد؛ بر اساس این حدیث، نادانی بنیادی‌ترین درد فکری و عقیدتی بشر است و با پوشش جهل، انسان نمی‌تواند از بحران‌های زندگی رهایی یابد. بنابراین، می‌توان گفت که برجسته‌ترین عامل بحران معنویت در انسان‌های عصر حاضر، ناآشنایی با حقایق هستی و دوری از مفاهیم معنوی است. درمان این دوری، ارتقای آگاهی و ابلاغ پیام‌های آسمانی انبیا به آنان است.

#### ۱. جهل عاملی برای انکار معنویت

طبیعت انسانی به گونه‌ای است که تا پدیده‌ای را درک نکرده و مشاهده ننماید، به انکار آن می‌پردازد. فهم معنویت و سطوح گوناگون آن نیز، برای فردی که در این حوزه ورود نیافته، بسیار دشوار و ناکافی است؛ این امر نشان‌دهنده تأثیر عمیق نادانی بر درک مفاهیم و گزاره‌های معنوی می‌باشد. حضرت علی (ع) در این زمینه فرمود: «النَّاسُ أَعْدَاءُ مَا جَهِلُوا» (نهج البلاغه: حکمت ۱۶۳)؛ (مردم دشمن

چیزی هستند که نمی‌دانند)

این پدیده به ویژه در مسائل دینی و مذهبی به وفور مشاهده می‌شود. در بررسی ریشه‌های چنین انکارهایی، علتی جز جهل و نادانی شناسایی نمی‌گردد. بارها پیش آمده که مطلبی برای فردی تبیین شود، عمق آن بیان گردد و او بپذیرد، در حالی که پیش از آن به انکار آن می‌پرداخت. این شعر به خوبی با موضوع همخوانی دارد: چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست\*\*\* سخن شناس نه‌ای جان من خطا اینجاست (دیوان حافظ، غزل ۲۶)

در امور معنوی و الهی نیز وضعیت دقیقاً مشابه است. شنیدن اینکه فلان امام یا عارف، عبادتی خاص داشته، در نگاه سطحی، عجیب و غیرقابل اجرا به نظر می‌رسد. اما هنگامی که انسان خود در این مسیر گام نهد، طعم لذت عبادت را بچشد و شادی ناشی از عمل خیر و آوردن لبخند بر چهره فرد ضعیف و ناتوانی را تجربه کند، آن را باور و تأیید می‌نماید.

### ۳. فقر

از دیگر عوامل بحران معنویت در بشریت، مسئله فقر مادی و معیشتی است. آموزه‌های متعالی اسلام همواره پیروان را به کار، تلاش، فعالیت و رفع فقر در زندگی ترغیب می‌نماید. آثار روایی اسلامی مملو از ستایش فعالیت، کار و کوشش است، در حالی که افراد سست و تنبل را طرد کرده و آنان را ملعون (دور از رحمت الهی) می‌شمارد.

در برابر این مسئله، برای رفع فقر، کار و تلاش در فرهنگ دینی ضرورتی غیرقابل اجتناب تلقی می‌شود. خدا و پیامبرش از انسان بیکار رویگردانند. (کلینی، ۱۳۸۸: ۲، ۳۸۳)، در رهنمودهای دینی، فردی که برای تأمین نیازهای خود تلاش نمی‌کند، مورد لعن قرار گرفته است. (همان). بیکاری انواع فسادها را به همراه دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴، ۴۳۱) در اسلام، عبادتی که بر پایه بیکاری بنا شود، نوعی کج‌اندیشی دینی محسوب می‌گردد (مجلسی، ۱۴۰۳: ۷۴، ۴۳۱). پیامبر اسلام (ص) فرمود: «مَلْعُونٌ مَنْ أَلْقَى كَلِمَةَ عَلَيِّ النَّاسِ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵، ۷۲)؛ (از رحمت خدا دور است کسی که سربار مردم و اجتماع باشد و بار زندگی خود را بر دوش دیگران بیندازد). در اسلام، کار و تلاش مقدس است، زیرا مبارزه با فقر و بیکاری بوده، آن را هم‌ردیف جهاد در راه خدا می‌داند و دعای بیکار را مستجاب نمی‌شمارد. بنابراین،

می‌توان نتیجه گرفت که فقر می‌تواند یکی از عوامل چالش و تزلزل در نگرش انسان به جهان، خدا و خویش‌ن شده و او را به بحران معنوی دچار سازد.

#### ۴. عدم شناخت مقام انسان

از مباحث کلیدی مرتبط با بحران معنویت در انسان، عدم شناخت مقام اوست. مطالعه آیات و روایات، خلقت متمایز انسان را در میان مخلوقات برجسته می‌سازد، که او را با جایگاهی ویژه از سایر موجودات جدا می‌کند. فردی که جایگاه خود را در نظام آفرینش بشناسد، ارزش خویش را درک کرده و رفتارش را متناسب با این مقام تنظیم می‌نماید. اما اگر خود را هم‌ردیف سایر موجودات پندارد و زندگی را به خوردن، خوابیدن و لذات حیوانی محدود کند، دیدگاهش به خویش و حیات، فاقد منطق و عمق خواهد بود، و زندگی‌اش در چارچوب حیات غیرعقلانی و غریزی محصور می‌ماند. در اشعار منسوب به امام علی (ع) که فرمود: اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر\*\*\* و انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمیر (دیوان خطی منسوب به امیرالمومنین: ۳۵)

بدون شناخت انسان، شناسایی استعدادها و نیازهای بنیادین او ناممکن است؛ بنابراین، هر مکتبی بر اساس انسان‌شناسی خود، برای حیات فردی و اجتماعی او برنامه‌ریزی کرده، تکالیف تعیین می‌نماید و نظام‌های حقوقی، خانوادگی و حکومتی را طراحی می‌کند. حضرت علی (ع) فرمود: «أَعْظَمُ الْجَهْلِ جَهْلُ الْإِنْسَانِ أَمْرَ نَفْسِهِ» (آمدی، بی تا: ۲۳۲)؛ (بزرگ‌ترین نادانی، ناآگاهی انسان از شأن و منزلت خویش است).

قرآن کریم بیش از دو هزار آیه در مورد انسان دارد، اما آیه‌ای برای تعریف رسمی او وجود ندارد. شناخت انسان نیازمند ترکیب آیات متعدد است. انسان موجودی پیچیده با ابعاد گوناگون است که تعریف ساده‌ای نمی‌تواند تمام مختصات، تفکرات و رفتارهایش را پوشش دهد. این امر سبب می‌شود که نشناختن مقام انسان، عامل اصلی بروز بحران معنویت در او گردد.

#### ۱. هلاکت در نشناختن مقام انسان

اهمیت موضوع عدم شناخت مقام انسان، به اندازه‌ای است که در سخنان ائمه معصومین (ع)، موجب هلاکت دانسته شده است. گویی حیات انسان در شناخت

مقام خود است و در صورت عدم آن، حیاتی (انسانی) وجود ندارد و فقط نفس کشیدنی ظاهر است. امام علی (ع) در همین رابطه فرمودند: «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمَّا يَتَعَرَفْ قَدْرَهُ» (نهج البلاغه: حکمت ۱۴۹)؛ (هلاک شد آن که قدرت و منزلت خویش را نشناسد). و یا در سخنی دیگر می‌فرماید: «كُفِيَ بِالْمُرءِ جَهْلًا أَنْ لَا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳)؛ (در نادانی انسان همین بس که قدر و منزلت خویش را نشناسد). یعنی مقام خود را در میان سایر موجودات نشناسد و خود را با امور بی ارزش و یا کم ارزش مادی مبادله یا مشغول کند. آدمی باید بداند که گوهر وجودی او از جهانی دیگر است و نباید خود را دست کم بگیرد و ارزان بفروشد. باید راه را بباید و خود را با اعمال غیر انسانی غافل نکند. پیوند انسان با مقام ربوبی، چنان محکم و استوار است که غفلت از خدا، به غفلت از خود انسان منجر می‌شود.

## آثار بحران معنویت

### ۱. فساد

فساد یکی از نشانه‌ها و پیامدهای بحران معنویت در جامعه محسوب می‌شود. این واژه عام بوده و انواع گوناگونی دارد. فساد، ضد صلاح است. (ابن منظور، ۱۳۷۵: ۳، ۳۳۵). راغب اصفهانی آن را خروج شیء از حد اعتدال تعریف می‌کند، چه در کمبود و چه در زیاده‌روی. (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳: واژه فَسَدَ). در زبان فارسی، به معانی تباهی، بی‌اثر کردن، خراب کردن، مبتذل کردن، پوچ بودن و بی‌معنایی تفسیر شده است. (آذرنوش، ۱۳۹۳: واژه فَسَدَ)

مصادیق فساد در قرآن کریم فراوان است؛ از جمله پیمان‌شکنی، اختلال در امنیت، کم‌فروشی و اسراف. جامعه‌ای که درگیر بحران معنویت باشد - یعنی هدفی مشخص برای فرآیند زندگی خود ترسیم نکرده و چارچوبی برای به‌ثمر رساندن فعالیت‌هایش نداشته باشد - می‌تواند تمام زیرشاخه‌های فساد و تباهی را به عنوان شاخه‌های فعالیت خود بپذیرد. گسترش بی‌بندوباری، فساد اقتصادی و بازاری، فقدان چارچوب در منافع اقتصادی، و وجود نظام طبقاتی، همگی نشانه‌های فساد اجتماعی هستند که ریشه در نبود تئوری و عقیده‌ای هدفمند در زندگی دارند.

## ۲. پیروی از هوای نفس

شاید جامع‌ترین و دقیق‌ترین تعبیر برای مفهوم فساد، تبعیت و اطاعت از هوای نفس باشد. این پدیده، یعنی پیروی از تمایلات نفسانی، در متون قرآن و روایات اسلامی به شدت نکوهش شده و انسان را مکرراً به اجتناب از آن فرامی‌خواند. قرآن کریم، سعادت و رستگاری بشر را در پرهیز از هوای نفس می‌جوید و پیروی از آن را عامل بنیادین فساد بر زمین قلمداد می‌کند: «وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات: ۴۱ - ۴۰)؛ (و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد، قطعاً بهشت جایگاه اوست!)؛ یا در آیه‌ای دیگر، خداوند می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰ - ۹)؛ (که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!)

در این راستا، امام علی (ع) در کلامی حکیمانه فرمودند: «إِنَّ أَوْفَىٰ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ، وَ طُولَ الْأَمَلِ» (کلینی، ۱۳۸۸: ۲، ۳۳۵)، (ای مردم، دو چیز است که بیش از هر موضوع دیگر از گرفتاری شما به آنها نگران و بیمناکم: یکی تبعیت از هوی و هوس و دیگر آرزوی دور و دراز). گزینش یک جهان‌بینی صحیح و معتبر باید از اولویت‌های بنیادین هر فرد باشد. از این‌رو، اندیشمندان و عقلای جهان، مکتبی را شایسته و بایسته می‌دانند که اجتناب از رذایل اخلاقی و فساد، از اصول محوری تعالیم آن باشد. هیچ دین و آیینی به اندازه اسلام، بر مخالفت با هوای نفس و مقابله با فساد تأکید نورزیده است.

## ۳. قتل

از دیگر آثار و شاخص‌های برجسته بحران معنویت، قتل است. منظور از قتل در این مبحث، کشتن انسان می‌باشد. کشتن انسان، همواره یکی از چالش‌ها، بلاها و معضلات جوامع بشری در هر عصری بوده و پیشگیری از وقوع آن، از آرمان‌های اصلی همه مصلحان اجتماعی به شمار می‌رود. این آرمان، ریشه در اهمیت ذاتی وجود انسان دارد، زیرا انسان، برترین و ارزشمندترین مخلوق خداوند است و ائتلاف جان او، مجروح ساختن وی، یا به خطر انداختن سلامت وی، از مباحث کلیدی فقهی و حقوقی محسوب می‌شود.

به همین سبب، احکام سختگیرانه و شدید برای مرتکبین آن وضع شده است. این آفت و بلا، یکی از نشانه‌های بارز جامعه‌ای است که در بحران معنویت فرو رفته باشد.

قرآن کریم، به احترام ابعاد والا و مثبت انسان و ارزش‌های او در نظام خلقت و آفرینش، خون، آبروی، مال و حتی جسد مرده وی را محترم شمرده است. البته این احترامها مشروط به آن است که فرد از طریق ظلم، کفر یا ستم، ارزش خویش را از دست نداده باشد. قرآن در تثبیت حرمت جان انسان، به آیه «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام: ۱۵۱)؛ (و انسانی را که خداوند محترم شمرده، به قتل نرسانید! مگر بحق (و از روی استحقاق)؛ این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده، شاید درک کنید!) بسنده نکرده، بلکه با بیانات متنوع و تعیین کیفرهای گوناگون، از خونریزی‌های ناحق در جامعه انسانی ممانعت می‌ورزد و بدین‌وسیله، مقام والای انسان را برجسته می‌سازد. قرآن، خونریزی بی‌گناه را گناهی عظیم می‌داند، به گونه‌ای که قتل یک انسان را معادل قتل تمام بشریت تلقی می‌کند: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ» (مائده: ۳۲)؛ (به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان‌ها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است). قرآن، خونریزی را نخستین گناه روی زمین می‌شمارد: «فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ فَأَصْبَحَ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (مائده: ۳۰)؛ (نفس سرکش، کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد؛ (سرانجام) او را کشت؛ و از زیانکاران شد). علو در زمین، حرص، طمع به انباشت مال، و حسادت نسبت به دیگران، از عوامل کلیدی بسیاری از چالش‌های اجتماعی، به ویژه قتل، به شمار می‌روند.

### راه‌های برون رفت از بحران معنویت

راه‌های برون رفت از این بحران شامل موارد بسیار زیادی می‌باشد که ما در این مقاله به

تعدادی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

۱. تقویت خدا محوری و دین داری: پژوهش‌های اندیشمندان جهانی تأکید دارند که انسان فطرتاً به شناخت مبدأ هستی گرایش دارد، و خداشناسی به عنوان جوهر بنیادین انسانی، انحرافات را دفع می‌کند. نسیم‌های هدایت، انسان دورافتاده از ابعاد الهی را به خدا محوری بازمی‌گرداند، که این بازگشت فطری، تعادل روانی را برقرار می‌سازد. تقویت خدامحوری، تشخیص راه راست یا بیراهه را از طریق گواهی قلبی تسهیل می‌نماید. قرآن کریم، نخستین منبع تبیین‌کننده خداجویی، تصریح می‌کند: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِن كَافَرُوا أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰)؛ (پس روی خود را متوجّه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!).

۲. خدا محوری، عامل مهم هدایت: تحلیل قرآنی سیر عقلی حضرت ابراهیم (ع) نشان‌دهنده نقش محوری خدا محوری در هدایت است، که در قالب استدلالی داستانی بیان شده: «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لئن لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِيَّايَ بَرِيَءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ إِيَّايَ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ حَنِيفاً وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام: ۷۹-۷۵)؛ (و این چنین، ملکوت آسمانها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم؛ (تا به آن استدلال کند،) و اهل یقین گردد. هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم!» و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می‌شکافد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلماً از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشید را دید که (سینه افق را) می‌شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگتر است!» اما

هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک‌هایی که شما (برای خدا) می‌سازید، بیزارم! من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمانها و زمین را آفریده؛ من در ایمان خود خالصم؛ و از مشرکان نیستم!». این فرآیند استدلالی، به یقین و تعادل روان‌شناختی منتهی می‌شود.

۳. خداشناسی محور همه هدایت‌ها: بررسی تاریخی-پژوهشی آموزه‌های انبیاء نشان می‌دهد خداشناسی نخستین اصل است، با توحید به عنوان رکن معارف الهی که قرآن را اشباع کرده. عدم ادراک توحید، ضلالت و فقدان جهان‌شناسی را سبب می‌شود، زیرا خداشناسی مبدأ هدایت‌هاست. شدت خداشناسی، هدایت‌پذیری و نگرش منطقی به هستی را ارتقا می‌دهد و بحران‌های اعتقادی را دفع می‌کند.

۴. تحکیم مبانی اخلاقی در افراد: تحقیقات تربیتی تأکید دارند بر تقویت بنیان‌های اخلاقی به عنوان راهکار بحران معنوی، با انس به فضایل انسانی در نظام تعلیم الهی. انسان اجتماعی، با تقویت عدالت، سخاوت و مدارا، تعاملات سازنده برقرار کرده و روابط هدایت‌گر را گزینش می‌نماید. قرآن رذائل را بیماری روحی تحلیل می‌کند: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ» (بقره: ۱۰)؛ (در دل‌های آنان یک نوع بیماری است؛ خداوند بر بیماری آنان افزوده؛ و به خاطر دروغ‌هایی که می‌گفتند، عذاب دردناکی در انتظار آنهاست.) «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هُوَلاءِ دِينُهُمْ وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (انفال: ۴۹)؛ (و هنگامی را که منافقان، و آنها که در دل‌هایشان بیماری است می‌گفتند: «این گروه (مسلمانان) را دینشان مغرور ساخته است.» (آنها نمی‌دانستند که) هر کس بر خدا توکل کند، (پیروز می‌گردد؛) خداوند قدرتمند و حکیم است!) پرهیز از رذایل، جهان‌بینی خوشبینانه را تسهیل و انحرافات اخلاقی را به عنوان مانع نور الهی شناسایی می‌کند.

۵. عدم کارایی علم محض: تحلیل بحران معنوی معاصر، ریشه در علم‌گرایی یک‌سونگر دارد که قرآن با تقدم تزکیه بر تعلیم ابطال می‌کند: «كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَ يَزَكِّيْكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۲۹)؛ (همان‌گونه (که با تغییر قبله، نعمت خود را بر شما کامل کردیم)، رسولی از خودتان در میان شما فرستادیم؛ تا آیات ما را بر شما بخواند؛ و

شما را پاک کند؛ و به شما، کتاب و حکمت بیاموزد؛ و آنچه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد). «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ» (ال عمران: ۱۶۴)؛ (خداوند بر مؤمنان منت نهاد [= نعمت بزرگی بخشید] هنگامی که در میان آنها، پیامبری از خودشان برانگیخت؛ که آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد؛ هر چند پیش از آن، در گمراهی آشکاری بودند). مطالعات نشان می‌دهند علم بدون تهذیب حجاب است (انصاری، ۱۳۷۸: ۴۶). روایت حضرت علی (ع): «الایمانُ وَ العِلْمُ أَخَوَانِ تَوَامِلِ وَ رَفِيقَانِ لَا يَفْتَرِقَانِ» (آمدی، بی تا: ۲۰۹۴)؛ (ایمان و علم دو برادر همزاد و دو دوست جدایی ناپذیرند)، بر همزیستی ایمان و علم تأکید دارد، و ابزارهای جانبی تنها در بستر اخلاق مؤثرند.

۶. شناساندن جایگاه و ارزش انسان: پژوهش انسان‌شناختی اسلامی، ویژگی‌ها، وظایف و اهداف خلقت را تبیین کرده و جایگاه برتر انسان را برجسته می‌سازد. قرآن انسان را مختار و توانمند توصیف می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا» (انسان: ۳)؛ (ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس!) این اختیار منحصر به فرد (جائیه: ۱۳-۱۲ / لقمان: ۲۰ / حج: ۶۰ / نحل: ۱۴ / ابراهیم: ۳۳)، انسان را از فساد بازداشته و شخصیت را حفظ می‌کند.

## روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی و با رویکرد کتابخانه‌ای. اسنادی انجام شده است. داده‌های تحقیق از طریق مطالعه و تحلیل منابع معتبر شامل قرآن کریم، آثار تفسیری و کلامی، کتاب‌ها و مقالات علمی مرتبط گردآوری گردید. ابزار گردآوری داده‌ها شامل، یادداشت‌برداری از کتاب‌ها، مقالات علمی، منابع معتبر دینی و معنوی؛ و دسته‌بندی داده‌ها بر اساس محورهای اصلی تحقیق (معنویت، بحران معنویت، انسان‌شناسی، راه‌های برون رفت از بحران معنویت) است. روش تحلیل داده‌ها، تحلیل محتوای کیفی بوده و در بخش معناشناسی واژه معنویت و معنوی از رهیافت تحلیل مفهومی استفاده شده است. هدف تحقیق، کاربردی است و تلاش می‌شود با استخراج تأثیرات مثبت معنویت و بحران‌های

ایجاد شده در صورت عدم معنویت، الگویی برای بهره‌گیری در عرصه‌های زندگانی بر اساس چارچوب‌های الهی و اسلامی معاصر ارائه گردد.

## بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر، با روش تحلیلی-توصیفی و بررسی نظام‌مند منابع قرآنی-روایی و مطالعات معاصر، معنویت الهی را در هستی‌شناسی انسانی واکاوی کرد و آن را جوهر باطنی چندمراتبی (پیوند محسوس-معقول، مشتق از «معنا» با تأکید بر باطن و خضوع) و عامل کلیدی تعالی، انبساط قلبی، آرامش، بصیرت و پیوندهای اجتماعی دانست. یافته‌های اصلی: (۱) تمایز معنویت به عنوان ظرف فضائل انسانی (عدالت، همدلی، تعالی‌جویی) که مرز غریزی-انسانی را ترسیم کرده و از طریق تعقل و جوشش باطنی، رفتارها را تحول می‌بخشد؛ (۲) بحران معنویت به عنوان «معیشت تنگ» (آیه ۱۲۴ سوره طه) ناشی از اعراض از ذکر الهی، که در عصر حاضر با لذت‌جویی مادی (عیش حیوانی) تشدید شده و به بی‌هویتی، پوچی و تنگی وجودی می‌انجامد؛ (۳) علل اصلی شامل مادی‌گرایی (انکار غیرحسی، آیات ۳ سوره حج و ۹۳ سوره اسراء)، جهل (ریشه شر، آیه ۳۵ سوره انعام)، فقر معیشتی (کاتالیزور فساد، روایات کلینی، ۱۳۸۸) و عدم شناخت مقام انسانی (غفلت از فطرت، حکمت ۱۴۹ نهج البلاغه)؛ (۴) آثار شامل فساد (پیمان شکنی، آیه ۵۴ سوره توبه)، پیروی از هوای نفس (تباهی، آیات ۴۰-۴۱ سوره نازعات) و قتل حیات انسانی (آیه ۳۲ سوره مائده)؛ (۵) راهکارها، تقویت خدامحوری (فطرت توحیدی، آیه ۳۰ سوره روم)، تحکیم اخلاق (تزکیه مقدم بر تعلیم، آیه ۱۵۱ سوره بقره) و شناخت مقام انسانی (آیه ۳ سوره انسان). بنابراین، توجه به عوامل فکری-اعتقادی (خدا، هدف زندگی و مقام انسانی) بحران پوچی‌گرایی معاصر را خاتمه می‌بخشد.

این یافته‌ها، در مقایسه با مطالعات پیشینه، نوآوری‌هایی را برجسته می‌کنند. برخلاف تمرکز توصیفی مصباح (۱۳۸۹) و غفاری قره‌باغ (۱۴۰۱)، مدل کاربردی‌تری ارائه شد که بحران را با پیوند عیش مادی-زیست معاصر (عربی از راغب اصفهانی، ۱۳۸۳) واکاوی می‌کند؛ در برابر رویکرد غربی تیلور (عرب‌پور و جان‌بزرگی، ۱۴۰۳)، بر الگوی اسلامی (ولایت و تسلیم، الوندی، ۱۳۹۳) تمرکز دارد و شکاف مداخله‌ای رحیمی سجاسی و کربلایی اصل

(۱۴۰۴) را با راهکارهای عملی پر می‌کند؛ نسبت به مطهری (۱۳۹۷) و امین خندقی و اسلامیان (۱۳۹۷)، جهل و فقر را ساختاری تبیین کرده و بر تعامل الهیاتی-روانشناختی (رشاد و همکاران، ۱۴۰۰) تأکید دارد؛ در مقایسه با میرزایی و دلیر صفاآرای اخگر (۱۳۹۷) که معنویت‌زدایی، شبه‌معنویت‌ها و عقلانیت محض را عوامل بحران می‌داند، این پژوهش عوامل را در چارچوب قرآنی تعمیق بخشیده و راهکارهای عملی‌تری ارائه می‌دهد، ضمن هم‌نظری بر آگاهی‌بخشی و بازگشت به آموزه‌های اسلامی برای برون‌رفت از مدرنیته.

پاسخ به سوال اصلی - «بحران معنویت الهی در هستی‌شناسی انسانی چیست و چگونه از طریق تبیین مفهومی، واکاوی تأثیرات و راهکارهای اسلامی برون‌رفت ممکن است؟» - بحران را معیشت تنگ و بی‌هویتی ناشی از اعراض فطرت الهی (آیه ۱۲۴ طه) با ریشه‌های مادی‌گرایی و جهل می‌شناسد؛ برون‌رفت از طریق تبیین مفهومی (جوهر چندمراتبی خضوع‌گرا)، واکاوی تأثیرات (انبساط، آرامش، بصیرت، پیوند اجتماعی) و راهکارهای اسلامی (خداحوری، اخلاق، شناخت انسانی) محقق شده و تعادل مادی-روحي را بازسازی می‌کند.

اهمیت این یافته‌ها، در پر کردن خلأ میان‌رشته‌ای الهیات و روان‌شناسی نهفته است؛ آن‌ها درک فعلی از بحران معنویت را از حالت توصیفی به کاربردی ارتقا می‌دهند، جایی که معنویت الهی نه تنها عامل پیشگیری از پوچی مدرن، بلکه ابزاری عملی برای تربیت معاصر و انسجام اجتماعی است و سیاست‌گذاران فرهنگی را به سرمایه‌گذاری بر برنامه‌های خداشناسی و اخلاقی ترغیب می‌کند. در نهایت سعی شده است در این پژوهش، امید به بازسازی فطرت الهی را زنده و انسان را به سوی حیات حقیقی سوق دهد. برای تحقیقات آینده، پیشنهاد می‌شود:

۱. مطالعات تجربی کمی بر اثربخشی راهکارهای اسلامی (مانند برنامه‌های تزکیه مبتنی بر قرآن) در کاهش بحران معنویت در جوامع شهری؛
۲. مقایسه تطبیقی بحران معنویت در جوامع اسلامی و غربی با تمرکز بر نقش رسانه‌های دیجیتال؛
۳. مدل‌سازی روانشناختی علل بحران (جهل و فقر) با استفاده از ابزارهای سنجش فطرت انسانی؛
۴. پژوهش‌های کاربردی بر نقش آموزش‌های حوزوی در برون‌رفت از لذت‌جویی مادی در نسل جوان.

# منابع و مآخذ

- قرآن کریم (۱۳۷۶)، ترجمه آیت الله ناصر مکارم شیرازی، چاپ سوم، تهران: دارالقرآن الکریم.
- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه استاد محمد دشتی، چاپ ششم، قم: مشرقین.
۱. ابن طوسی، محمد (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۲. ابن فارس، احمد بن فارس (بی تا). معجم مقاییس اللغة. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
  ۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۷۵). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
  ۴. احمدغلامی، محمد؛ حیدری، محمدحسین؛ بختیار نصرآبادی، حسن علی (۱۳۹۹)، واکاوی رویکرد معنویت گرایانه ی مارتین بوبر به اخلاق معلمی، اندیشه‌های نوین تربیتی، ۱۶(۲)، ۱۷۳-۱۹۴.
  ۵. اذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۳). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. تهران: نشر نی.
  ۶. اسماعیل زاده، محمد؛ حاجی حیدری، حامد (۱۴۰۳)، بحران معنا و معنای زندگی در جوامع مدرن: کاوش در فرضیه جامعه‌شناختی پیتر برگر و تحول دیدگاه او، نشریه معنویت‌پژوهی اسلامی، سال سوم، ۱، ۵۱-۸۵.
  ۷. امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۸. امام سجاد، علی بن الحسین (۱۳۶۰). صحیفه سجادیه. ترجمه: جواد فاضل، تهران: انتشارات امیرکبیر.
  ۹. امدی، عبدالواحد بن محمد (بی تا). غرر الحکم و درر الکلم. قم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.
  ۱۰. امین خندقی، مقصود؛ اسلامیان، زهرا (۱۳۹۷)، علیه برنامه درسی معنوی بشریت‌گرا؛ نقد آرای میلر براساس دیدگاه شهید مطهری، فصلنامه علمی تربیت اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۲۷، ۵۹-۲۹.
  ۱۱. انصاری، حمید (۱۳۷۸). حدیث بیداری. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
  ۱۲. بندر ریگی، محمد (۱۳۶۰). ترجمه منجد الطلاب. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
  ۱۳. جر، خلیل؛ طیبیان، حمید (۱۳۷۵). فرهنگ لاروس. ترجمه: حمید طیبیان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
  ۱۴. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۴). فطرت در قرآن کریم. قم: موسسه اسراء.
  ۱۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.
  ۱۶. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۵). تفسیر موضوعی قرآن. قم: مرکز نشر اسراء.
  ۱۷. حافظ شیرازی، شمس الدین محمد (بی تا). دیوان حافظ. تهران: انتشارات سنایی.
  ۱۸. حر عاملی، محمد بن الحسن (بی تا). وسائل الشیعه. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
  ۱۹. حرانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین (بی تا). تحف العقول. قم: موسسه انتشارات اسلامی.
  ۲۰. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. لینک: <https://>

dehkhoda.ut.ac.ir / (جستجو برای «معنوی»).

۲۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳). مفردات ألفاظ القرآن. ترجمه و تحقیق: حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء آثار الجعفرية.
۲۲. رحیمی سجاسی، داوود؛ کربلایی اصل، حسین (۱۴۰۴). نحوه مواجهه با بحران معنویت در عصر نوین از دیدگاه رنه گنون و علامه مصباح یزدی، مطالعات فرهنگی اجتماعی حوزه، (۱)۹، ۱۷۶-۱۵۵.
۲۳. رشاد علی اکبر، عباس زاده مهدی، رشاد محمدهادی (۱۴۰۰). دین و سلامت معنوی: تعریف، پیشینه، ضرورت و مبانی. نشریه فرهنگ و ارتقاء سلامت، ۵ (۳): ۳۸۳-۳۹۰.
۲۴. رضوی دوست، غلامحسین؛ خاک پور، حسن؛ فنودی، صمد؛ اکاتی، مهدی (۱۳۹۵). نقش صبر در آرامش و سلامت معنوی انسان از نگاه قرآن و روایات اسلامی، مجله بهداشت معنوی، ۴، ۲، ۱۲۹-۱۴۰.
۲۵. رودگر، محمد جواد (۱۳۸۸). معنویت گرایی در قرآن (مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی)، پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۱۴، ۳۲-۱۵.
۲۶. سبحانی، جعفر (۱۳۷۶). الهیات و معارف اسلامی. قم: انتشارات موسسه امام صادق.
۲۷. سیدیان آرانی، سید محمد (۱۳۹۹). معنویت‌گرایی، چیستی و حدود آن. تهران: انتشارات پشتیبان.
۲۸. شاکرنژاد، احمد (۱۳۹۸). مفهوم معنویت در اسلام و مسیحیت، دانشنامه پژوهش، پژوهشکده باقرالعلوم.
۲۹. شاه منصوری، رضا (۱۴۰۳). تاثیر ظاهر و باطن قرآن کریم در تعالی معنوی، نشریه معنویت‌پژوهی اسلامی، سال سوم، ۱، ۸۶-۱۲۲.
۳۰. ضیایی، خدیجه؛ کاویانی، سید محمود؛ ماهرزاده، طاهره (۱۴۰۳). ارتباط معشوقانه انسان با خدا و احساس فقر وجودی در معنویت اسلامی، نشریه معنویت‌پژوهی اسلامی، سال سوم، ۱، ۲۲۵-۲۵۲.
۳۱. طالقانی، سید محمود (بی تا). تفسیر پرتوی از قرآن. شرکت سهامی انتشار.
۳۲. طباطبایی، محمدحسین (بی تا). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۳۳. طباطبایی، محمدحسین؛ حسن زاده آملی، حسن؛ بدیعی، محمد (۱۳۸۵). معنویت تشیع. مقدمه: حسن حسن زاده آملی، تدوین: محمد بدیعی، قم: انتشارات تشیع.
۳۴. الطریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۶۵). مجمع البحرین. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۵. عرب پور، مصطفی؛ جان بزرگی، مسعود (۱۴۰۳). مدل مفهومی فرایندی معنویت، نشریه معنویت‌پژوهی اسلامی، سال سوم، ۱، ۷-۵۰.
۳۶. عروسی الحویزی، علی بن جمعه (بی تا). تفسیر نور الثقلین. قم: افست علمیه.
۳۷. علی بن ابی طالب (۱۳۸۳). دیوان اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام: با ترجمه منظوم از مولانا شوقی شاعر قرن نهم هجری. مترجم: مهدی شوقی، مصحح: مریم روضاتیان. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۸. علی بن ابی طالب (۱۳۸۴). دیوان اشعار منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام. مترجم: مهدی شوقی، مصحح: مریم روضاتیان، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

۳۹. غفاری قره‌باغ، سید احمد (۱۴۰۱)، معنویت اسلامی: ویژگی‌ها و ابعاد، نشریه معنویت‌پژوهی اسلامی، پیاپی ۲، ۲۸-۵۱.
۴۰. فتنی، احمد؛ امرانی، علی (۱۳۹۵)، نقش و کارکرد دین و معنویت در سلامت روانی، پژوهش‌های روانشناختی اسلامی، ۵، ۲، ۴۵-۶۶.
۴۱. فراهیدی، ابوعبد الرحمن خلیل بن احمد (۱۴۰۵). کتاب العین. قم: دار الهجرة.
۴۲. فقهی‌زاده، عبدالحسین؛ واعظی، محمدرضا؛ خطیریان، سارا (۱۳۹۵)، کارکردهای معنوی توکل به خدا در قرآن و روایات، بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۱، ۳۰، ۴۵-۶۸.
۴۳. قمی، شیخ عباس (بی تا). مفاتیح الجنان. تهران: اسوه.
۴۴. کلینی، ابوجعفر محمد بن اسحاق (۱۳۶۵). اصول الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۷۲). فروع کافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۴۷. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الانوار. بیروت: موسسه الوفاء.
۴۸. مصباح، علی (۱۳۸۹)، واکاوی مفهومی معنویت و مسئله معنا، نشریه اخلاق‌پژوهی، شماره چهاردهم، ۴۰-۲۳.
۴۹. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). انسان در قرآن. تهران: انتشارات صدرا.
۵۰. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). انسان و ایمان. تهران: انتشارات صدرا.
۵۱. مطهری، مرتضی (۱۳۵۹). آزادی معنوی. تهران: انتشارات صدرا.
۵۲. مطهری، مرتضی (۱۳۸۷). مجموعه آثار. تهران: انتشارات صدرا.
۵۳. معارف، محمد؛ اسدی، فاطمه (۱۳۹۶)، عوامل دستیابی به سلامت معنوی از منظر قرآن و حدیث، بصیرت و تربیت اسلامی، ۱۴، ۴۱، ۱۲۹-۱۵۲.
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از نویسندگان (۱۳۶۸). تفسیر موضوعی پیام قرآن. قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین.
۵۵. مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از نویسندگان (۱۳۶۸). تفسیر نمونه. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از نویسندگان (۱۳۷۷). برگزیده تفسیر نمونه. قم: دار الکتب الاسلامیه.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر؛ جمعی از نویسندگان (۱۳۸۲). اخلاق در قرآن. تهران: انتشارات نسل جوان.
۵۸. ملکیان، مصطفی (۱۳۹۵)، بحران معنویت «پیش فرض‌های زندگی معنوی»، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
۵۹. موسوی، سید مجید؛ رضاپور، محمد (۱۴۰۲)، نسبت معنویت متعالی با ولایت تکوینی اهل بیت، حکمت اسلامی، ۸، شماره ۳، ۶۹-۹۲.
۶۰. میرزایی، رضا؛ دلیر، سمیرا (۱۴۰۰). بحران معنویت در جهان معاصر، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، ۱۱(۲۲ (پیاپی ۷۴))، ۹۳-۱۱۲.
۶۱. نورمحمدی، محمدرضا؛ مردان پور شهرکردی، علی؛ راستی، مهدی (۱۳۹۰)، قرآن و راهکارهای معنوی

- جهت تامین بهداشت روانی انسان‌ها، دو فصلنامه کتاب قیم، ۱(۲)، ۷۹-۹۸.
۶۲. الوندی، محمد جواد (۱۳۹۳)، طراحی الگوی مفهومی معنویت از دیدگاه امام خمینی (ره)، مطالعات راهبردی بسیج سال هفدهم، شماره ۶۳.
۶۳. هاشمیان، فاطمه سادات؛ غفاری قره‌باغ، سید احمد (۱۴۰۳)، تاثیر ارکان مدرنیته (سوپرکتیویسم، سکولاریسم و فردگرایی) بر ساحت معرفتی معنویت بر اساس حکمت متعالیه و اندیشه علامه طباطبایی، نشریه معنویت‌پژوهی اسلامی، سال سوم، ۱، ۱۹۱-۲۲۴.